پلیس خانواده

سرهنگ دانا

خانه تکانی

ماه اسفند نیز رسید و کم کم صدای پای بهار از هر گوشه و کناری به گوش می رسد. هرچه به انتهای اسفندماه نزدیک می شویم، جنب و جوشی که در مردم برای استقبال از سال جدید شروع شده جلوه بیشتری پیدا کرده و خانواده های ایرانی براساس آداب و رسوم سنتی خود، به نظافت و گردگیری وسایل زندگی پرداخته و به قول معروف به خانه تکانی می پردازند. خانواده آقای رایان نیز از این قاعده مستثنی نبوده و زهره خانم چند روزی است که به طور جدی به دنبال کارگری است تا نظافت و خانه تکانی را شروع کند. در گذشته های نه چندان دور خانمهای خانه دار خودشان به اتفاق دیگر اعضای خانواده رسم زیبای خانه تکانی را انجام می دادند ولی امروزه همانطور که بسیاری از کردارهای مردم دستخوش تحول گردیده و اغلب خانمها نیز به کار بیرون مشغول هستند، در قشر جماعت کارمندو حتی خانه دارهای متمول نیز رسم شده که برای خانه تکانی و نظافت منزل از کارگر استفاده کنند. البته شاید چشم و هم چشمی نیز در این میان بی تأثیر نبوده ولی هرچه هست این روزها بازار کارگرهای نظافتچی حسابی گرم و ازماه قبل تمام وقت آنها رزرو شده و اگر کسی دیر بجنبد به مشکل زهره خانم دچار می شود. امسال زهره خانم قدری دیرتر به فکر خانه تکانی افتاد و زمانی که به کارگر همیشگی خود که سال گذشته نیز کار خانه تکانی او را انجام داده بود زنگ زد و از او خواست که امسال نیز روزی را تعیین کند که برای نظافت به منزل آنها بیاید با کمال تعجب شنید که می گفت هیچ وقتی برای این کار ندارد و تمام روزهای او از قبل رزرو شده اند. زهره خانم خیلی ناراحت شد ولی چاره ای نبود و باید تا دیرتر نشده به فکر پیدا کردن کارگری دیگر می افتاد. به همین خاطر به تمام دوستان و اقوامش سپرد که اگر کارگری را سراغ دارند به او معرفی کنند. چند روزی گذشت تا بالاخره یکی از دوستانش به او خبر داد که کارگری در منزل او مشغول کار است و فردا به احتمال خیلی زیاد کارش تمام می شود اگر هنوز به دنبال کارگر هستی، آدرست را بدهم که پس فردا به منزل شما بیاید. زهره خانم که از این خبر خوشحال شده بود در مورد خانم نظافتچی مورد نظر سؤالاتی را از دوستش پرسید و او هم گفت که این خانم را یکی از دوستانش به او معرفی کرده و امسال اولین باری است که به منزل آنها می آید اما تا دلت بخواهد زرنگ و باسلیقه است، روی هم رفته از کار او اظهار رضایت زیاد نمود. زهره خانم چاره ای نداشت و باید قبول می کرد در غیر این صورت معلوم نبود که بتواند کارگر دیگری پیدا کند. از دوستش تشکر کرده و قرار گذاشتند که پس فردا خانم نظافتچی برای خانه تکانی به منزل او مراجعه کند.

اوایل صبح بود که زنگ منزل زهره خانم به صدا درآمده و خانم نظافتچی وارد شد. بدون معطلی و هدر دادن وقت شروع به کار نموده و به شستن دیوارها و پنجره ها مشغول شد. زنی زحمتکش و محترم به نظر می رسید و همانطور که تعریفش را کرده بودند بسیار زرنگ و به کارش وارد بود. زهره خانم نیز که توانسته بود بالاخره کارگر خوبی پیدا کند خوشحال بود و ضمن انجام کارهای اساسی به خدمتکار کمک کرده و دستورات لازم را به او می داد. رفتار و عملکرد زن نظافتچی به قدری خوب بود که پس از چند ساعت زهره خانم نسبت به او احساس محبت آمیزی پیدا کرده و به قول معروف خودمانی شد و درباره زندگی اش و اینکه چند فرزند دارد و شوهرش چه کار می کند سؤالاتی از وی کرده و زن نیز با خوشرویی و ادب به تمام سؤالات جواب می داد. این گفت وگوهای زنانه به جایی کشیده شد که زهره خانم نیز از زندگی اش و درآمد شوهرش و میزان دارایی موجود در منزل و از مسافرتهایی که هر ساله به خارج کشور و شمال داشتند سخن به میان آورده و عمر نیز که خواهرش به او تلفن زد، پس از مدتی گفت وگو قرار گذاشتند که از روز سوم عیدبه مدت یک هفته به ویلای آنهادر شمال بروند. بعد از مدتی تمام شدن صحبت تلفنی اش، موضوع را تمام و کمال برای زن نظافتچی تعریف کرده و گفت که خواهرم یک ویلای بزرگ در شمال دارند و شوهرش که دکتر است به او گفته بود که حتماً به ما زنگ زده و قرار بگذارد که امسال عید را با هم به ویلا برویم. زن با شگفتی به حرفهای زهره خانم گوش داده و در دل حسرت می خورد که بعضی ها چقدر خوشبخت هستند. هنگام نظافت و تمیزی اتاقها، خصوصاً اتاق خواب، اشیای قیمتی و طلا و جواهرات موجود در کشوی میزها توجه زن را به خود جلب کرده و او که در تمام عمرش یک النگو طلا نیز نتوانسته بود برای خودش تهیه کند بیشتر افسوس خورده و به شانس و اقبالش نفرین فرستاد. در انتهای روز و پس از یک روز کاری سخت و طاقت فرسا، زن خدمتکار کارش را تمام کرده و برای رفتن آماده شد. زهره خانم که از کار او راضی بود و ادب و متانت زن نیز بر او تأثیر گذاشته بود علاوه بر دستمزد، مقداری نیز به عنوان قدردانی اضافه به او داد و تعدادی از لباسهای شوهرش را نیز به او داد که همراه ببرد. ضمناً از او قول گرفت که در طول سال هم برای نظافت به منزل آنها بیاید. زن پس از خداحافظی، از منزل خارج وساعتی بعد در یکی از محله های پایین شهر وارد منزلی قدیمی و مخروبه شد. شوهر معتاد و بچه های قد و نیم قدش منتظر او بودند. شوهرش ضمن آنکه مقداری از پول دستمزدش را از او می گرفت، سؤال کرد: محلی که برای نظافت رفته بودی کجا بود؟ و زن که دل پری از شوهرش داشت شروع کرد به تعریف کردن از منزل زیبا و بزرگ زهره خانم و از طلا و جواهرات زیادی که آنجا دیده بودو از بخت و اقبال خودش نالید که چرا باید یکی مثل زهره خانم در ناز و نعمت بوده و آنقدر طلا و جواهرات داشته باشد که همه جای خانه ولو باشند و یکی هم مثل او با این همه زحمت و بدبختی که می کشید هیچ چیزی نداشته و باید نان شوهر معتاد و مفتخور و چندتوله قد ونیم قد را نیز بدهد.

مرد از اینکه می دید امروز زنش در منزل یکی از افراد پولدار کار کرده خوشحال شده و با کنجکاوی زیاد از او پرسید: آیا واقعاً این همه طلا و جواهرات و اشیای قیمتی که می گویی در منزل و جلو چشم بودند؟ طلاها را کجا نگهداری می کردند؟ وضعیت منزل و ساختمان و در ورودی و راهروها... چطور بود؟ و زن بدون هیچ منظوری شروع کرد به تعریف در باره چیزهایی که دیده بود و روی هم رفته مرد تمام اطلاعاتی را که لازم بود از زبان زنش بیرون کشیده و هنگامی که فهمید خانواده آقای رایان از روز سوم عید همراه با خانواده باجناقش به مدت یک هفته به شمال می روند نقشه ای شیطانی در مغزش شکل گرفته و با زیرکی تمام آدرس منزل را هم از زنش گرفت.

در قهوه خانه محل، مرد معتاد با دو نفر از دوستان همپالکی اش دور میزی نشسته و مرد مشغول صحبت بود.

– نقشه ای دارم که اگر عملی بشود می توانیم به کلی پول و طلا و جواهرات برسیم.

و هنگامی که اشتیاق دوستانش را برای شنیدن موضوع می بیند شروع می کند به شرح دادن نقشه ای که برای سرقت از منزل آقای رایان کشیده بود. دو مرد دیگر که می بینند رفیقشان اطلاعات زیادی در باره محل موردنظر دارد، می پذیرند که در این سرقت با او همکاری کنند. بنابراین قرار و مدارها گذاشته می شود و روز بعد نیز برای بازدید محل می روند. مرد معتاد به اتفاق دوستانش به دقت منزل را زیرنظر گرفته و طریقه ورود به داخل خانه را بررسی می کنند. یکی از آنها نیز به بهانه انداختن آگهی به داخل منزل، به درب خانه نزدیک شده و قفل درب ورودی را نگاه کرده و بعد از برگشتن به پیش دوستانش با خوشحالی می گوید: خوشبختانه دور دهانه قفل لوله جوش داده نشده و به راحتی می شود توپی قفل را با انبر بیرون کشیده و درب را باز کنیم. همه چیز بر وفق مراد آنها است و پس از مدتی پرسه زدن در کوچه و بررسی موارد دیگر، بالاخره از محل خارج و برای روز سوم عید با یکدیگر قرار می گذارند.

اسفندماه به انتها رسیده و تعطیلات ایام نوروز نیز فرا می رسد. خانواده آقای رایان چندروز بعد از تحویل سال نو همانطور که از قبل قرار گذاشته بودندهمراه خانواده دکتر به شمال می روند و منزل را خالی از سکنه رها می کنند. باجناق ها در ویلای کنار دریا و به دور از هیاهوی شهر و بی اطلاع از وضعیت منزل، یک هفته ای را به تفریح و خوشی گذرانده و پس از خاتمه مرخصی، به تهران برمی گردند. خانواده آقای رایان با خوشحالی و آسوده خیال به در منزل می رسند اولین چیزی که توجه آقای رایان را به خود جلب می کند قفل درب ورودی ساختمان است که با اندک فشاری از محفظه خود خارج شده و درب باز می شود. با تعجب اتومبیل را به داخل حیاط برده و بچه ها کمک می کنند تا اسباب و وسایل را به داخل منزل ببرند. هنوز آقای رایان از فکر توپی قفل درب منزل بیرون نیامده که فریاد زهره خانم از داخل ساختمان به گوش می رسد. به سرعت خودش را به داخل منزل رسانده و مشاهده می کند که همسرش وسط هال بدون فرش، نقش زمین شده و بچه ها دور او جمع شده اند با نگاه سریعی که به اطراف می اندازد متوجه می شود که هیچ کدام از وسایل و لوازم قیمتی و فرشها در داخل سالن نیستند تازه متوجه علت خرابی توپی قفل درب ساختمان شده و می فهمد که سارقین در غیاب آنها به منزل دستبرد زده و تمام اموال او را به سرقت برده اند.

توصیه های انتظامی

– از آوردن اشخاص ناشناس به عنوان خدمتکار، کارگر، نظافتچی که شناخت کافی از آنها ندارید، برای انجام کار منزل خود خودداری نمایید.

– قبل از آوردن خدمتکار، کارگر یا نظافتچی به منزل، اشیای قیمتی خصوصاً طلا و جواهرات را از جلوی دید برداشته و در مکان امنی قرار دهید.

– هنگام حضور خدمتکار یا نظافتچی درمنزل، از گفتن وافشای مسائل خانوادگی خودداری کرده و مراقب باشید هنگام صحبت با تلفن، صحبتهای شما را نشنوند.

جاده

اقدامات پس از نقص فنی

اگر در بین جاده به علت نقص فنی توقف کرده اید درمرحله اول لازم است وسیله نقلیه را درصورت امکان به شانه خاکی جاده و یا به اولین پارکینگ هدایت کنید در صورتی که امکان حرکت میسر نبود در ۷۰متری و ۱۵۰متری خودرو علائم هشداردهنده که شامل: دو تابلو احتیاط مثلث شیرنگ است، نصب کنید که رانندگانی که درحال تردد هستند بتوانند مشاهده کنند و اگر هوا تاریک است از یک چراغ گردان خطر استفاده کنیدو همینطور درکنار جاده تا فاصله ۱۰۰متری خودرو را سنگ چینی کنید البته با سنگ چینی درمواقع شب علامت خطر را به رانندگان دیگر زیاد نشان نمی دهد و تابلو احتیاط مثلثی شکل شیرنگ و چراغ گردان بهترین علامت خطر است.

برای رانندگانی که به محل توقف شما نزدیک می شوند لازم است پس از پایان توقف و رفع اشکال خودرو، همکاران راننده سنگها و علامتهای دیگری که از آنها استفاده کرده اند را از روی آسفالت جاده بردارند بارها مشاهده شده که سنگهای زیادی روی جاده و یا کنار جاده به حال خود رها شده و از خودرویی که قبلاً توقف کرده است هیچ خبری نیست و راننده آن سنگها را جمع آوری نکرده است.

اگر مجبور هستید به خاطر توقف ناگهانی جهت هشدار لاستیک روشن کنید روی آسفالت جاده این کار را انجام ندهید. کنارجاده و روی شانه خاکی لاستیک روشن کنید و همینطور بعضی مواقع مشاهده شده خودرویی کنار جاده توقف کرده ولی از علامات خطر و هشدار هیچ خبری نیست و راننده آن با بی تفاوتی هیچگونه علامت گذاری نکرده است که این خود باعث حوادث ناگواری می شود.